



بهترین قصه‌های تاریخی تهران چایزه می‌گیرند

صفحه «روایت تهران» که بیش روی شماسست، به انعکاس روایت‌های خواندنی تاریخ تهران قدیم و سرگذشت شخصیت‌ها و نامداران، خیابان‌ها و گذرها، واقعه‌های تأثیرگذار و تاریخ شفاهی طهران تعلق دارد؛ با عکس‌های بازمانده از خاطرات تهران دیروز و قصه‌ها و ماجراهای پس پشت این عکس‌ها، شما هم می‌توانید در انتشار این صفحه که متعلق به خود شما و شهر شماست ما را همراهی کنید. «همشهری» بهترین عکس‌ها و قصه‌هایی را که برای ما ارسال می‌کنید با نام خودتان منتشر و به شما «همشهریان همراه» هدیه‌ای تقدیم می‌کند. نشانی و شماره تماس ما: mahaleh@hamshahri.org و ۴۶۴-۲۳۰۳۳۴۵۵



این روایت تهران را با اسکن این کیوآر کد ببینید.



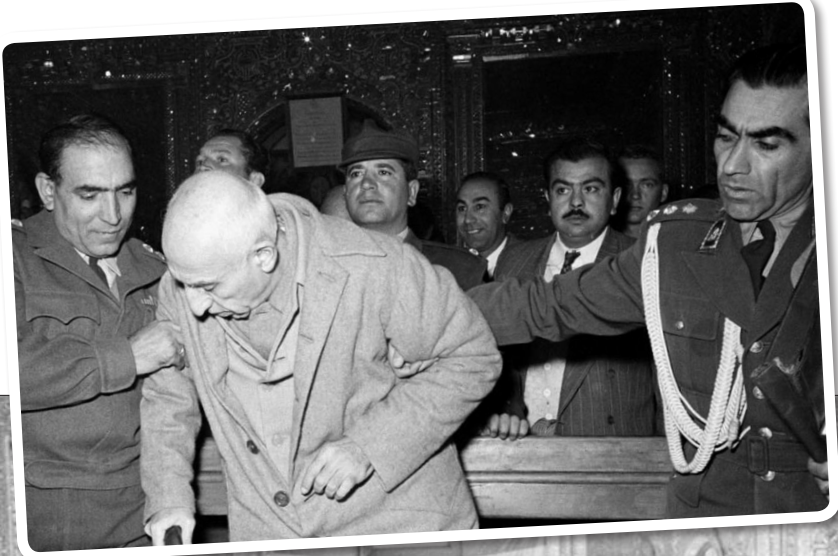
اداره پست در روزگاری نه چندان دور در آستانه سال نو شلوغ و پر رفت‌وآمد بود

مرسوله: کارت‌های تبریک نوروزی

زهرا بلندی
روزنامه‌نگار

اداره پست اولیه تهران که در خیابان امام خمینی (ره) قرار داشت در این وقت از سال با نزدیک شدن به سال نو مانند دوزندگی‌ها و شیرینی‌فروشی‌ها شلوغ‌ترین روزهای خود را می‌گذراند. ساختمان اداره پست تهران قدیم که امروزه به ساختمان موزه ارتباطات معروف است در خیابان امام خمینی (ره)، بسردریاغ ملی قرار دارد و در دوره پهلوی اول بین سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳ هجری شمسی با معماری «نیگولای مارکوف» ساخته شده است. ساختمانی که سال ۱۳۷۹ با شماره ثبت ۲۵۰۰ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است، روزگاری قبل از اینکه اداره پست مرکزی به چهارراه لشکر منتقل شود، این وقت از سال پرشغال‌ترین روزهایش را می‌گذراند. «نصرالله حدادی»، تهران شناس، شلوغی اداره پست در روزهای پایانی سال را اینگونه توصیف می‌کند: «وقتی می‌خواستی در نزدیکی ایام عید از میدان توپخانه رد شوی، اداره پست مملو از کسانی بود که برای ارسال بسته‌های پستی صف کشیده بودند. آن زمان رسم بود که در آستانه سال نو، مردم به مناسبت عید نوروز برای یکدیگر کارت تبریک بفرستند. خودروهای حمل‌کننده نامه و کارت هر ساعت یکبار می‌آمدند و انبوهی از کارت‌های تبریک را بسته نقاط مختلف می‌بردند.

جعبه‌های پستی شهری، شهرستان و خارجه در خیابان‌ها قرار داشت که روزی ۲ تا ۳ مرتبه توسط مأموران پست خالی می‌شدند. در این میان برخی افراد با نام میرزا بنویس یا نامه‌نویس هم در دادگستری، بالاتر از چهارراه گلوندک، می‌نشستند تا اگر کسی سواد نداشت نوشتن نامه برای بستگان و دوستانش را به آنها بسپارد. این شلوغی حتی تا سوم و چهارم نوروز هم ادامه داشت. «حدادی ادامه می‌دهد: «در آن زمان وسیله ارتباطی ۳ چیز بود: تلفن، تلگراف و نامه. تلفن که زیاد در دسترس افراد نبود. تلگراف هم خیلی گران بود، چرا که در تلگراف بر اساس کلمه از فرد پول دریافت می‌شد و نامه‌گزینه‌ای بود که برای جمعیت غالب مردم مناسب بود.» علاوه بر نامه، یکی از اسالی‌های مهم مردم در روزهای نزدیک به عید نوروز، کارت پستال بود. حدادی می‌گوید: «از وقتی اداره پست آمد، واردات کارت‌های فرنگی به ایران هم زیاد شد و حتی فروشگاه‌هایی در خیابان ناصر خسرو، مثل فروشگاه برادران کاشانی که کارت پستال‌های فرنگی را می‌فروختند، مردم را ترغیب می‌کردند تا برای تبریک عید نوروز برای یکدیگر کارت پستال بفرستند.»



این روایت تهران را با اسکن این کیوآر کد ببینید.



مصدق اینجا محاکمه شد!

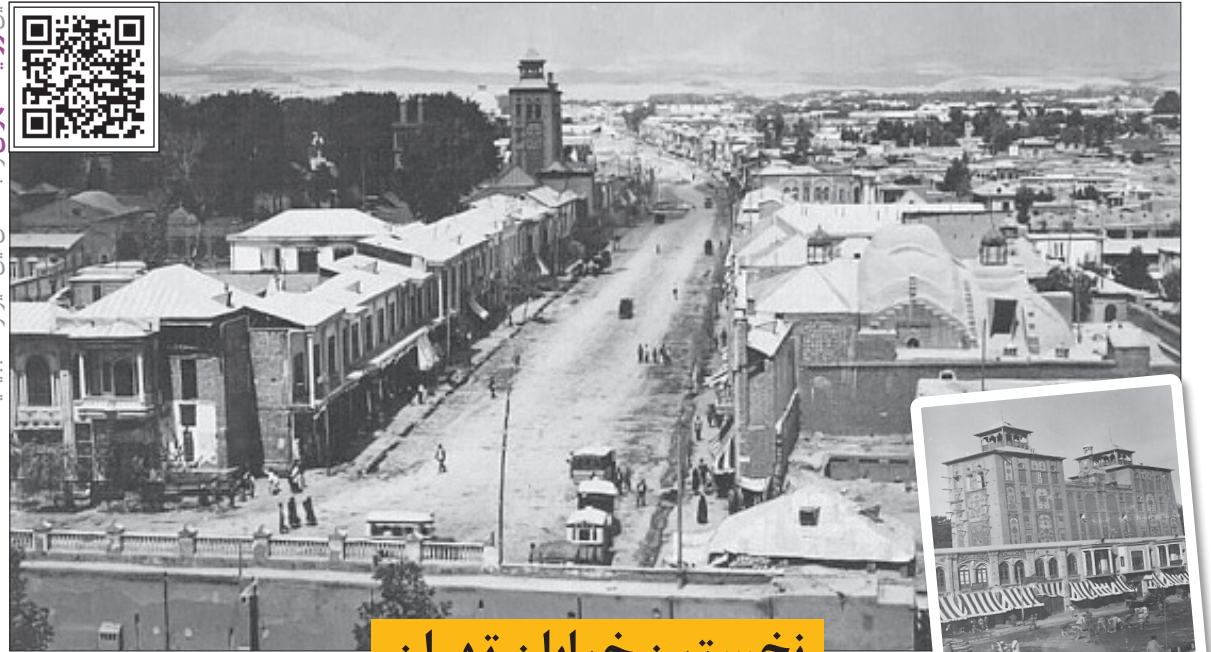
پرسانوری
روزنامه‌نگار

باغ وسیعی در شمال‌شرق تهران و محدوده خیابان پاسداران جاجوش کرده که درخت‌های نسبتاً بلندی دارد و عمارت‌های قاجاری با سقف‌های شیروانی پوشیده آن هنوز نفس می‌کشند. باغ و عمارتی که به دستور ناصرالدین‌شاه ساخته شد و کاخ بیلاقی سلطنت‌آباد نام گرفت، سال‌هاست به عنوان یادگان ۰۶ در اختیار ارتش است و در سال‌های اخیر توافقاتی بین شهرداری و ارتش برای تبدیل کاربری آن انجام شده است. در دوره قاجار مهم‌ترین رویدادی که در این کاخ انجام شد، تاجگذاری احمدشاه بود. یکی دیگر از وقایعی که به این عمارت ارزش و هویت تاریخی داد، محاکمه دکتر مصدق بود. ماجرا از این قرار بود که بعد از کودتای ۲۸ مرداد، مصدق مدتی در باشگاه افسران زندانی بود و بعد، او را به کاخ سلطنت‌آباد بردند و در

تالار آئینه محاکمه‌اش کردند. داستان دادگاه مصدق، از پاییز سال کودتا در این ساختمان آغاز شد؛ مصدق در زندان کاخ سلطنت‌آباد بازپرسی شد و همین‌جا هم دادگاه نظامی‌اش را برپا کردند. دادگاه مصدق در تالار آئینه کاخ سلطنت‌آباد در ۳۵ جلسه برگزار شد. اتهامات مصدق پرتعداد بود، اما در یک جمله خلاصه می‌شد، تلاش برای برهم زدن اساس سلطنت. دادگاه بدوی مصدق روز ۱۳۰ آذرماه پس از ۳۵ جلسه تمام شد و پیش از آنکه هیأت‌رئیسه برای رأی به شور برونند، نامه محمدرضاشاه در دادگاه قرائت شد مبنی بر اینکه شاه به پاس خدمت در ملی کردن صنعت نفت از حق خصوصی خود علیه مصدق صرف‌نظر کرده است. مصدق برآشفتگی اعتراض کرد: «عفو برای خطاکاران است، من خیانتی به مملکت نکرده‌ام و احتیاجی به صرف‌نظر شاه و عفو ندارم.»



این روایت تهران را با اسکن این کیوآر کد ببینید.



نخستین خیابان تهران

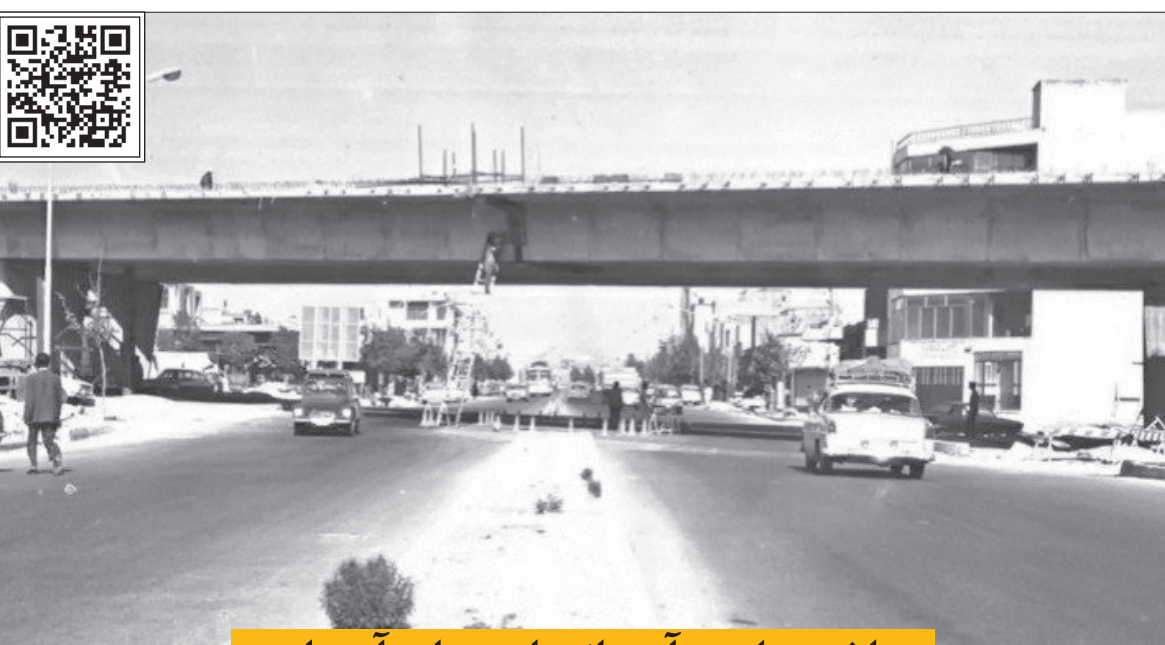
توریا روزبهانی
روزنامه‌نگار

خیابان ناصر به نخستین معبری است که در دوره قاجار ساخته شد و به نظر می‌رسد نام این خیابان هم برگرفته از اسم ناصرالدین‌شاه است. امروز این خیابان به نام ناصر خسرو شناخته می‌شود. خیابان ناصریه از میدان توپخانه آغاز، به میدان شمس‌العماره و از آنجا با یک منحنی که عرض آن نیز نصف می‌شد، به سه‌راه مسجد امام خمینی (ره) کنونی می‌رسید. در روزهای نخست ساخت خیابان در ۴ طرف آن درخت کاشتنند و پیای درختان آب‌نهر جاری بود، اما دارالخلافه‌نشینان، درختان راه‌بخاطر هزینه‌های پر شدند. این خیابان را معهود معاری است که نام نخستین‌ها را یک می‌کشد؛ نخستین بنای مرتفع شهر تهران یعنی شمس‌العماره، نخستین مرکز آموزشی کلاسیک (دارالفنون)، نخستین چاپخانه (دارالطباعه خاص و علمیه)، نخستین کتابفروشی (قبل از آنکه خیابان انقلاب، مرکز بورس کتاب باشد) و... در

این خیابان قرار دارد. نصرالله حدادی تهران‌شناس درباره تاریخچه این خیابان می‌گوید: «در دوره فتحعلی‌شاه ساختمان‌های گوناگونی در بافت شهری اطراف ناصر خسرو از جمله ساختمان مسجد شاه و مدرسه مروی ساخته شد و کم‌کم بازار مروی در همسایگی آن شکل گرفت. از آنجا که خیابان ناصریه یکی از خیابان‌های مهم دوره قاجار بود، خانه‌های خیلی از درباریان در آن قرار داشت که از آن جمله می‌توان به خانه امام‌جمعه اشاره کرد که در کوچای به همین نام قرار دارد.» به گفته حدادی، امین‌حضور متصدی امور احتیاسیه با همان شهرداری کنونی در سال ۱۲۵۰ شمسی موظف شد تا این خیابان را تکمیل کند. او بعد از نصب پایه چراغ‌های چدنی و کاشت درخت در این خیابان، دری هم برای دارالفنون از سمت خیابان ناصریه باز کرد تا به رونق و آبادانی بیشتر آن کمک کند. همین مسئله باعث شد تا دانشجویان و استادان رفت‌وآمد زیادی در خیابان ناصریه داشته باشند.



این روایت تهران را با اسکن این کیوآر کد ببینید.



ساخت پل در آستانه بازی‌های آسیایی

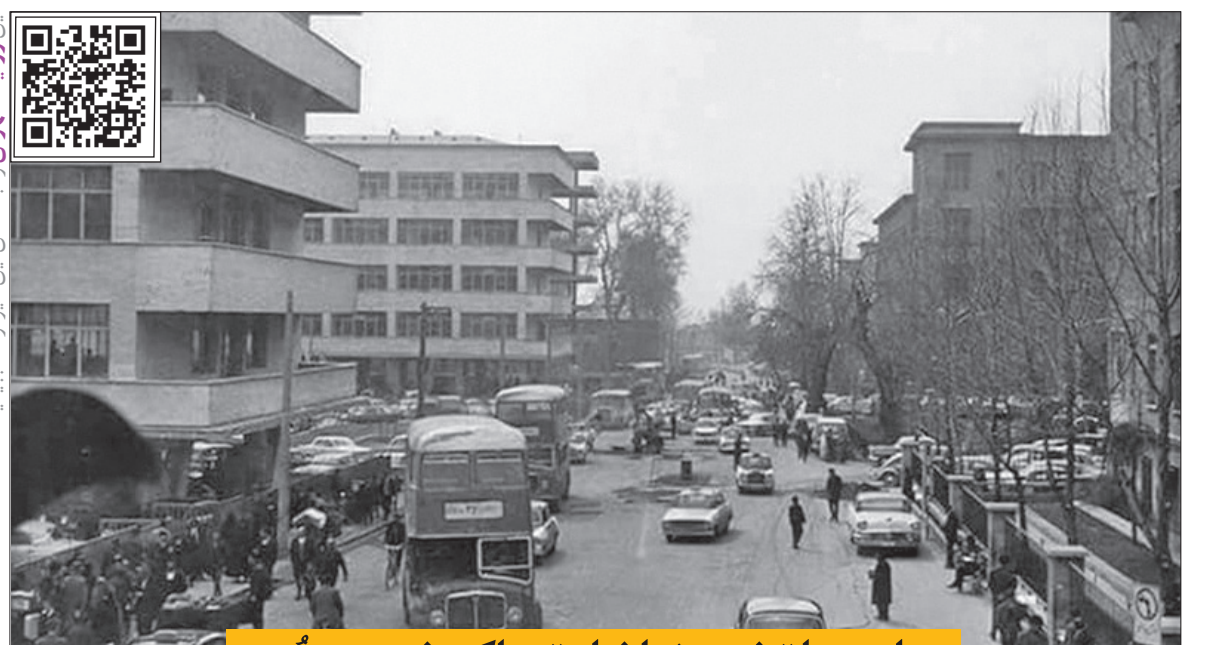
مریم باقرپور
روزنامه‌نگار

وقتی طهران هنوز تهران نشده بود، تردها آنقدر راحت بود که نیازی به ساخت بزرگراه و پل روگذر و زیرگذر نبود، اما در گذر زمان و با افزایش خودروهای جورواجور در شهر، پل‌ها هم یکی یکی از راه رسیدند. ماجرای ساخت نخستین بزرگراه‌ها و پل‌ها در تهران به دی‌ماه سنه‌گینی زد و «علی‌اکبرخان» خودش را در منزل شخصی در تجریش با خوردن تریاک کشت. او به پدر بوروکراسی ایران شهرت داشت و در نیم‌قرنی که زیست و همه مقام‌هایی که در این دوران به‌دست‌آورد، هیچ‌کس به اندازه جسارت و جاه‌طلبی او مشهور نشد. خصلت و ویژگی‌هایی که به مزاج رضاشاه خوش نمی‌آمد و همین، ناقوس مرگ را برای او به صدا درآورد.

بزرگراه پارک‌وی (شهید چمران) هم‌زمان آغاز شد. این بزرگراه نخستین بزرگراه‌های تهران بود. ساخت بزرگراه شیخ‌فضل‌الله‌نوری (ایوبی) به خیابان ستارخان که رسید طرح ساخت پل بزرگراهی بر فراز یک خیابان در تهران مطرح شد تا پل تاج (پل ستارخان فعلی) عنوان نخستین سازه موقت پایتخت را به‌خود بگیرد. این پل ۲۸ مرداد ۱۳۵۳ پیش از شروع بازی‌های آسیایی آماده بهره‌برداری شد و هفدهم مرداد روزنامه‌اطلاعات خبر آن را منتشر کرد و نوشت: «ساختمان پل تاج در غرب تهران پایان یافت. این دومین گذرگاه در غرب تهران است که تلاقی را در بزرگراه پر رفت‌وآمد از میان برمی‌دارد. پل درست در پرخطرترین منطقه محل تلاقی ساخته شده است.» سال ۹۰، وقتی متولیان شهری از پس ترافیک کلافه‌کننده پل برنیامدند برای افزایش عرض پل، تغییرات قابل توجهی را در ظاهر آن به‌وجود آوردند.



این روایت تهران را با اسکن این کیوآر کد ببینید.



«داور» با تشر رضاشاه تریاک خورد و مُرد

رضا نیکنام
روزنامه‌نگار

«داور» نام خیابانی است که کاخ دادگستری (وزارت عدلیه) در محدوده منطقه ۱۲ و در ناحیه مرکزی تهران قدیم بر آن مشرف است. «علی‌اکبرخان» داد: کسی که بعد از ۱۰ سال اقامت و تحصیل در ژنو، وزارت عدلیه (دادگستری) پهلوی اول به او سپرده شد، از این پس بود که او به «داور» مشهور شد. علی‌اکبرخان داور در سال ۱۳۰۵ وارد دولت رضاشاه شد و از ایدئولوژی‌های همراه با پهلوی اول برای نوسازی ایران و ورود به عصر جدید بعد از قاجاریه بود. این جمله داور معرف افکار و فعالیت‌های سیاسی او در تاسیس پادشاهی

پهلوی بود: «باید کسی را پیدا کرد که به ضرب شلاق ایران را تربیت کند.» او ۱۵ سال عمر کرد و در ۲۱ بهمن سال ۱۳۱۵ شمسی و زمانی که (بعد از چندین سال عهده‌داری وزارت عدلیه) ریاست وزارت مالیه (دارایی) را برعهده گرفت، اما در کسب درآمد برای دولت ناکام ماند. از این‌رو، رضاشاه به او تشر سنگینی زد و «علی‌اکبرخان» خودش را در منزل شخصی در تجریش با خوردن تریاک کشت. او به پدر بوروکراسی ایران شهرت داشت و در نیم‌قرنی که زیست و همه مقام‌هایی که در این دوران به‌دست‌آورد، هیچ‌کس به اندازه جسارت و جاه‌طلبی او مشهور نشد. خصلت و ویژگی‌هایی که به مزاج رضاشاه خوش نمی‌آمد و همین، ناقوس مرگ را برای او به صدا درآورد.